

الحاق کریمه به فدراسیون روسیه از منظر حقوق بین‌الملل

حمیدرضا جمالی¹ حسین خامسی‌پور²

تاریخ دریافت: 94/2/13

تاریخ پذیرش: 94/9/15

چکیده

الحاق کریمه به روسیه اشاره‌ای است به جدایی بخشی از شبه‌جزیره کریمه، که به عنوان بخشی از اوکراین شناسایی شده بود، و روسیه در مارس 2014، پس از عملیات نظامی، با همراهی مقامات محلی هوادار روسیه و طی یک همه‌پرسی، الحاق آن را به سرزمین خود اعلام نمود. فرایندی که از سوی بسیاری از رهبران و نهادها، غیرقانونی شناخته شد و تحریم‌هایی را نیز علیه روسیه به همراه داشت؛ اما از سوی دیگر، روسیه و هواداران روس تبار اوکراین و کریمه؛ به‌ویژه با استناد به نظریه مشورتی دیوان بین‌المللی دادگستری درخصوص کوزوو، این فرایند را در راستای اعمال حق تعیین سرنوشت و کاملاً مشروع می‌دانند. این پژوهش با طرح این سؤال که اقدام روسیه در جدایی کریمه از اوکراین و الحاق آن به سرزمین خود از منظر حقوق بین‌الملل چگونه ارزیابی می‌شود؟ به روش توصیفی-تحلیلی فرضیه غیرقانونی آن را بررسی می‌کند. یافته تحقیق نشان می‌دهد که از لحاظ حقوق بین‌الملل نمی‌توان در یک کلمه پاسخ داد که آنچه در شبه‌جزیره کریمه به‌وقوع پیوسته است، قانونی است یا غیرقانونی؛ اما این رویه می‌تواند در آینده، امنیت جهانی را با چالش جدی روبه‌رو کند.

واژگان کلیدی: شبه‌جزیره کریمه، اوکراین، روسیه، مداخله نظامی، حق تعیین سرنوشت، الحاق، فراندوم

1. استادیار عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا hamidrezajamali@yahoo

2. دانشجوی کارشناسی ارشد شهرضا hkhamespour@gmail.com

مقدمه

کریمه¹، شبه‌جزیره‌ای در جنوب اوکراین است و ۲۷ هزار کیلومتر مربع مساحت دارد. بر اساس سرشماری سال ۲۰۱۱ درباره منشأ قومی کریمه، ۵۸٫۵ درصد روس‌تبار، ۲۲٫۴ درصد اوکراینی و ۱۲٫۱ درصد تاتار هستند. کریمه میزبان ناوگان روسیه در بندر سواستوپول² است؛ بندری که راهی به روسیه برای دسترسی به دریای سیاه و از آنجا به دریای مدیترانه را می‌دهد. شبه‌جزیره کریمه که از دوران کاترین کبیر به تصرف روسیه در آمده بود، در سال ۱۹۵۴ توسط نیکیتا خروشچف، رهبر اتحاد جماهیر شوروی به عنوان نماد دوستی دو جمهوری، به اوکراین واگذار شد؛ هدیه‌ای به مناسبت سیصدمین سالگرد الحاق اوکراین به روسیه (Calamur, NPR, 2014). این حرکت با توجه به شرایط موجود در اتحاد جماهیر شوروی اقدامی بی‌معنا محسوب می‌شد (Arutunyan, UAS Today 2014)؛ زیرا در آن زمان هم روسیه و هم اوکراین دو جمهوری حاضر در اتحاد جماهیر شوروی محسوب می‌شدند.

ملی‌گرایان روسیه پس از فروپاشی شوروی، خواستار پیوستن مجدد آن به روسیه شدند و ساکنان روس این شبه‌جزیره نیز تمایلات مشابهی را آشکار کردند. بازگشت تاتارهای کریمه که در دوران استالین به جرم همکاری با آلمان‌ها تبعید شده بودند، پس از استقلال اوکراین روندی فزاینده گرفت و این امر ترکیب قومی شبه‌جزیره کریمه را (که حدود 60٪ آن روس‌ها بودند) دگرگون ساخت و در ژانویه 1991 م. طی همه‌پرسی که در این شبه‌جزیره برگزار شد، تقاضای پیوستن به روسیه مطرح شد و پارلمان فدراسیون روسیه مشروعیت اهدای کریمه به اوکراین را در زمان خروشچف مورد تردید قرار داد (کولایی، 1376: 5-7).

1. "Crimea, Крым
2. Sevastopol

الحاق کریمه به فدراسیون روسیه از منظر حقوق بین الملل... / 3

پارلمان اوکراین کوشید به این شبه جزیره امتیازات و خودمختاری بیشتری اعطا کند تا روند جدایی طلبی را متوقف سازد؛ زیرا پارلمان کریمه در مه 1992م. استقلال خود را از اوکراین اعلام کرده بود. انتخاب یک روس ملی گرا به نام یوری مشکوف¹ به عنوان رئیس جمهور و احیای قانون اساسی سال 1992م. توسط پارلمان کریمه، که به معنی استقلال عمل بیشتر برای کریمه بود، نگرانی بیشتر رهبران اوکراین را موجب شد و پارلمان اوکراین این اقدام را غیرقانونی خواند (کولایی، 1376: 137-138). پس از سقوط اتحاد جماهیر شوروی، بندر سواستوپل و پایگاه دریای روسیه در آن به یکی از موضوع های مهم در روابط روسیه و اوکراین تبدیل شد. اهمیت این پایگاه به آن دلیل است که امکان دسترسی سریع به شرق مدیترانه، بالکان و خاورمیانه را برای کشتی های روسی فراهم می کند.

در سال 2010 میلادی پس از سال ها مذاکره اوکراین پذیرفت تا سال 2014 م. سواستوپل در اختیار روس ها باشد و در ازای آن روسیه بهای گاز صادراتی به اوکراین را 30 درصد کاهش دهد. غالب شهروندان این شبه جزیره روس هستند. انتخاب یک روس ملی گرا به نام یوری مشکوف به عنوان رئیس جمهور، نگرانی رهبران اوکراین را موجب شد. جمهوری خودمختار کریمه، طی یک رای گیری در مجمع عمومی سازمان ملل متحد، جزیی از اوکراین به رسمیت شناخته شد؛ ولی مسکو با قدرت گرفتن غرب گرایان در اوکراین بعد از سرنگونی رییس جمهوری طرفدار روسیه (ویکتوریا یانکویچ)، به بازپس گیری کریمه اقدام نمود و حتی به عنوان دفاع از اتباع روسی شبه جزیره و ظاهرا با ادعای درخواست آنان عملیات نظامی انجام داد. در بحران سال ۲۰۱۴ کریمه، مقامات این منطقه با حمایت نیروهای نظامی روسیه خواستار جدایی از اوکراین شدند. در این زمان، مخالفان دولت

1. Yuri Meshkov

روس‌گرای ویکتور یانوکویچ¹ موفق شدند دولت را سرنگون کنند و یک دولت طرفدار اتحادیه اروپا در کیف به قدرت رسید. این تحولات اعتراضاتی را در بین روس‌تبارها، طرفداران روسیه در بخش‌های شرقی اوکراین برانگیخت و زمینه بحران کریمه (۲۰۱۴) را فراهم کرد.

در تاریخ ۶ مارس ۲۰۱۴ نمایندگان پارلمان شبه‌جزیره کریمه به اتفاق آرا به پیوستن به روسیه رأی دادند. در ۱۱ مارس ۲۰۱۴ اعلامیه استقلال کریمه و سواستوپل منتشر و در ۱۶ مارس ۲۰۱۴ یک همه‌پرسی از مردم کریمه برای پیوستن به روسیه برگزار شد. ۸۱ درصد واجدان شرایط در این انتخابات شرکت کرده و ۹۶,۷۷٪ به الحاق این شبه‌جزیره به روسیه رأی مثبت دادند (Yurii, CNN, 2014). مسؤلان کریمه روز ۱۶ مارس منطقه خودمختار خود را جمهوری کریمه اعلام کردند و همچنین، از سازمان ملل خواستند تا آن را به عنوان یک کشور مستقل و خودمختار به رسمیت بشناسد. ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهور روسیه در روز ۱۸ مارس رسماً سند الحاق کریمه به روسیه را امضا کرد (ITAR TASS, 2014) و کریمه را جزء جدایی‌ناپذیر روسیه خواند. یک روز پس از به رسمیت شناختن استقلال کریمه توسط پوتین، وی رسماً توافقنامه الحاق شبه‌جزیره کریمه به روسیه را امضا و تأیید کرد (EN.itar-tass.com, 2014). کاخ کرملین روسیه با انتشار سندی اعلام کرد که رئیس‌جمهور روسیه از دولت و پارلمان این کشور خواست چنین توافقنامه‌ای را تصویب کند و تأیید چنین توافقنامه‌ای را بجا و مناسب خواند (امینی: www.jamejameonline.ir.1392). در ۲۰ مارس (۲۹ اسفند) مجلس نمایندگان روسیه (دوما) نیز، با ۴۴۵ رأی موافق و یک رأی مخالف با پیوستن جمهوری کریمه به روسیه موافقت کرد (Oleksandr, 2014). به دنبال آن در روز جمعه، ۱ فروردین ۱۳۹۳ (۲۱ مارس ۲۰۱۴)، ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهور روسیه، مصوبه پارلمان روسیه در مورد

1. Viktor Yanukovich

الحاق کریمه به فدراسیون روسیه از منظر حقوق بین الملل... / 5

الحاق شبه جزیره کریمه به خاک این کشور را امضا کرد و به این ترتیب، این مصوبه از نظر قوانین روسیه رسمیت یافت (رحیمی، 1392). اوکراین با استقلال و یا الحاق کریمه مخالفت نمود و آن را مشروع ندانست (Oleksandr, 20 Mar, 2014).

شورای امنیت قطعنامه‌ای درباره وضعیت کریمه تهیه کرد که توسط روسیه وتو شد (www.usatoday.com, 2014). مجمع عمومی سازمان ملل همه‌پرسی و الحاق را نپذیرفت و طی قطعنامه 262/68 تمامیت ارضی اوکراین را در حیطه مرزهای شناخته شده تصدیق کرد (UN Doc.GA/RES/68/262, 1 Apr 2014). برخی از کشورها؛ از جمله ایالات متحده امریکا، این واقعه را اشغال نظامی کریمه توسط روسیه نامیدند. آمریکا اعلام کرد که نتایج همه‌پرسی را به رسمیت نمی‌شناسد و همچنین، پیش از آن دیگر متحدان واشنگتن نیز اعلام کرده بودند که در صورت انجام همه‌پرسی در کریمه روسیه را تحریم خواهند نمود (Vasovic, Reuters, 2014). ناتو آن را الحاق غیرقانونی شناخت (Brookings, 2014). بسیاری از رهبران جهان و شخصیت‌ها نیز وضعیت جدید کریمه را شناسایی نکردند (The Guardian. March 6, 2014, Clinton, 2014: 212).

بندر بسیار زیبای کریمه با 25 هزار و 500 کیلومتر مربع وسعت و دو میلیون و 300 هزار نفر جمعیت و با شهرهای توریستی و چشم‌نوازی، چون: سیمفروپول و سواستوپل اکنون در جمهوری اوکراین واقع است و قطعا برای روسیه قابل تحمل نیست که محبوبه خود را در آغوش اوکراینی که دیگر متحد او نیست، ببیند. موضع روسیه به‌نوعی هوشیاری روس‌ها را در سیاست بین‌الملل نشان می‌دهد. از آنجا که کشورهای اروپایی و آمریکا طی یک برنامه جامع به دنبال نفوذ در تمامی مناطق جهان و به دست گرفتن کنترل آنها هستند، دستگاه دیپلماسی روسیه در مقابل زیاده‌خواهی آنها ایستادگی می‌کند. به‌عبارت دیگر، به‌نظر می‌رسد روسیه تمایل ندارد آنچه در خاورمیانه در جریان است، در اروپای شرقی و در مجاورت روسیه رخ دهد (امینی، جام جم آنلاین، 1392).

در این میان، مباحث حقوقی بسیار گسترده‌ای در میان حقوقدانان و در مورد مشروعیت اقدامات صورت گرفته توسط مقامات روسی و سیاستمداران محلی کریمه و همچنین، موضع‌گیری‌ها و اعتراضات برخی کشورها در گرفته است. عده‌ای نسبت به اقدام روسیه اظهار مخالفت شدید نموده‌اند؛ برای مثال، دیده‌بان حقوق بشر طی اظهاراتی این اقدامات را اشغال نظامی کریمه توسط روسیه معرفی نموده و اعلام کرده است که در کریمه وضعیت اشغال برقرار است؛ بدین معنا که بر اساس کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو، روسیه به عنوان قدرت اشغالگر دارای تعهدات متعددی است. آیا از منظر حقوق بین‌الملل اعلامیه یکجانبه استقلال از جانب بخشی از کشور، هیچ یک از هنجارها و ضوابط بین‌المللی را نقض نمی‌کند؟ چگونه می‌توان چنین ادعاهایی را وفق حقوق بین‌الملل مطرح نمود؟ آیا جدایی‌طلبی، استقلال‌خواهی و الحاق‌گرایی را می‌توان بر اساس حق تعیین سرنوشت توجیه کرد؟ آیا می‌توان قضایای کوزوو و کریمه را مقایسه کرد؟ اقدامات سازمان ملل متحد در قبال بحران اوکراین چگونه بوده است؟ آیا کریمه اساساً از حق ذاتی جدایی طبق حقوق بین‌الملل برخوردار است یا خیر؟ پیامدهای حقوقی پیوستن شبه‌جزیره کریمه به روسیه برای روسیه چیست؟ از منظر حقوق بین‌الملل پیوستن کریمه به روسیه چه تبعات مختلف حقوقی و سیاسی بر دیگر مناطق جهان دارد؟

الحاق کریمه به فدراسیون روسیه

در این قسمت جدایی کریمه از اوکراین و الحاق آن به روسیه با مبانی و مفاهیم حقوقی ارزیابی می‌شود:

• جدایی کریمه و حقوق داخلی: اصول ۱۳۴ و ۱۳۵ قانون اساسی اوکراین، جمهوری خودمختار کریمه را جزئی اساسی و کامل از اوکراین معرفی می‌کنند که قوانین، مقررات و تصمیماتی که توسط پارلمان و شورای وزیران آن جمهوری اتخاذ می‌شوند، باید در مطابقت با قوانین، تصمیم‌های رئیس‌جمهور و کابینه دولت اوکراین باشند. اصول ۱۳۷ و

الحاق کریمه به فدراسیون روسیه از منظر حقوق بین الملل... / 7

۱۳۸ این قانون، همچنین به وظایف و اختیارات قانونی جمهوری خودمختار کریمه اشاره می‌کند که مسائلی از قبیل: وضع قوانین و آیین‌نامه‌ها در زمینه‌های کشاورزی، معادن، مدیریت شهری، توریسم، حمل و نقل، خدمات درمانی و مسائلی از این دست را شامل می‌شوند.

همچنین، اختیاراتی در زمینه برگزاری انتخابات پارلمان، همه‌پرسی‌های محلی، تعیین بودجه بر مبنای سیاست‌های مالیاتی و بودجه اوکراین، توسعه فرهنگی و اقتصادی، توسعه و به کارگیری زبان رسمی دولتی و دیگر زبان‌های ملی، تحقق برنامه‌های دولت برای بازگرداندن افراد تبعید شده و انجام اقداماتی برای تضمین حقوق بشر و آزادی‌های اساسی به جمهوری خودمختار اعطا می‌کند. اختیارات جمهوری خودمختار کریمه انحصاراً مشخص شده و بر همین اساس، هیچ اجازه‌ای مبنی بر حق استقلال و جدایی کریمه از خاک اوکراین داده نشده است (Sindelar, Daisy, 2014). با توجه به اینکه کریمه «جزء اصلی» اوکراین تعیین شده و قوانین و تصمیمات دولت آن نیز نباید با قوانین اوکراین مغایر باشد، به طریق اولی حقی بر جدایی کریمه و لطمه به تمامیت ارضی اوکراین، بدون رضایت این کشور وجود نخواهد داشت.

اصل ۷۳ قانون اساسی اوکراین بیان می‌دارد: «تصمیم‌گیری در مورد تغییرات در تمامیت ارضی اوکراین به طور انحصاری توسط همه‌پرسی از تمام مردم اوکراین خواهد بود». بنابراین، همه‌پرسی‌ای که در شبه‌جزیره کریمه برای جدایی از اوکراین برگزار شده، براساس قوانین داخلی اوکراین، توجیه حقوقی نخواهد داشت.

• **حق تعیین سرنوشت:** برخی در دفاع از جدایی طلبی مسأله «حق تعیین سرنوشت»

را مطرح می‌کنند.

اعلام جدایی یکجانبه منطقه کریمه از دولت اوکراین توسط مجلس محلی کریمه بار دیگر چالش‌ها و مناقشات بر سر «جدایی طلبی» و «حق تعیین سرنوشت» را دامن زده است.

حق تعیین سرنوشت همواره از پرمسأله‌ترین مباحث در عرصه حقوق و سیاست بین‌الملل بوده است. از زمان آغاز روند استعمارزدایی توجه به این حق سامان دقیق‌تری پیدا می‌کند و در کانون توجه حقوق بین‌الملل قرار می‌گیرد. سازمان ملل متحد هم از آغاز تأسیس نگاه ویژه‌ای به «حق تعیین سرنوشت» داشته است. منشور ملل متحد در همان ماده اول خود با فرض ارتباط میان صلح و امنیت بین‌المللی و حق تعیین سرنوشت، یکی از «اهداف سازمان ملل متحد» را تحقق این حق معرفی می‌کند. مجمع عمومی در 14 دسامبر 1960 با صدور قطعنامه «اعطای استقلال به سرزمین‌ها و خلق‌های تحت سلطه» گام بسیار بلندی در زمینه‌سازی حق تعیین سرنوشت برداشت. حقوقدانان بین‌الملل نه تنها این قطعنامه مجمع عمومی را به دلیل محتوایش الزامی می‌دانند؛ بلکه آن را اصلی‌ترین سند حقوقی حق تعیین سرنوشت معرفی می‌کنند.

آیا جدایی‌طلبی، استقلال‌خواهی و الحاق‌گرایی را می‌توان بر اساس حق تعیین سرنوشت توجیه کرد؟ آیا در حوزه غیراستعماری مثل کریمه، بخشی از جمعیت یک کشور از حق جدایی‌طلبی بر مبنای حق تعیین سرنوشت برخوردارند؟ در این خصوص سه نظریه ارائه شده است:

1- ممنوعیت مطلق جدایی یک‌جانبه؛

2- وجود حق جدایی چاره‌ساز یا جبرانی در موارد استثنایی و در صورت اعمال تبعیض سیستماتیک و کشتار دسته‌جمعی علیه مردم بخشی از یک کشور که امکان ادامه همزیستی را با مشکل مواجه سازد؛

3- فقدان حکمی در حقوق بین‌الملل درباره جدایی‌طلبی در حوزه غیراستعماری و بنابراین، عدم منع آن.

البته، نظریه سوم قائل است که جدایی از یک کشور نباید مسبوق به نقض هیچ یک از قواعد حقوق بین‌الملل باشد. نظر نخست جایگاهی در حقوق بین‌الملل فعلی ندارد؛ اما

الحاق کریمه به فدراسیون روسیه از منظر حقوق بین الملل... / 9

نظر دوم، نظری است که دیوان بین‌المللی دادگستری آن را در رأی مشورتی درخصوص کوزوو، پذیرفته است. به علاوه، از منظر عدالت جزایی نیز تئوری جدایی چاره‌ساز قابل دفاع است. در این مورد، جدایی چاره‌ساز صرفاً یک تئوری است و وارد حقوق بین‌الملل موضوعه نشده است. بنابراین، این پرسش مطرح است که جدایی کریمه از اوکراین در حال حاضر با کدام یک از این نظریات قابل توجیه است؟ زیرا این راهکار به پیشگیری از جنایات بیشتر علیه مردمی که به دلیل اعمال تبعیض و جنایت علیه آن‌ها، خواهان جدایی هستند، منجر می‌شود. در عرف بین‌المللی اعمال این حق به جز در دو مورد مستعمرات و سرزمین‌های تحت سلطه یا اشغال بیگانه، به جدایی از سرزمین اصلی منجر نمی‌شود. در زمینه اقلیت‌ها نیز تنها زمانی بحث حق تعیین سرنوشت به وجود می‌آید که اقلیت نژادی، قومی و یا مذهبی مورد بحث، حقوق اساسی‌شان نقض شود و حق انتخاب و مشارکت سیاسی و مدنی نداشته باشند. در این صورت نیز حوزه اعمال این حق در چارچوب مرزهای داخلی است و معمولاً به تشکیل دولت‌های خود مختار منجر می‌شود. حق تعیین سرنوشت نباید با اصل تمامیت ارضی مغایر باشد و با توسل به زور و مداخله نظامی قابل اجرا نیست. وضعیت کریمه مشمول هیچ‌یک از موارد حق تعیین سرنوشت نمی‌شود. این شبهه‌جزیره آزادانه توسط جمهوری خودمختار اداره می‌شود و دارای شورای وزیران و پارلمانی است که توسط ساکنان همین منطقه انتخاب می‌شوند.

از دیدگاه اصول و عرف بین‌المللی، ضرورتی برای استقلال کریمه از اوکراین وجود ندارد. اقدامات جدایی طلبانه در کریمه و مداخله نظامی روسیه، که خود در گذشته از مخالفان اصلی جدایی کوزوو از صربستان بوده است، ناقض مقررات بین‌المللی بوده، نتیجه‌ای جز اخلال در صلح و امنیت بین‌المللی ندارد و قطعاً مورد قبول جامعه بین‌المللی نیز نخواهد بود.

بعید است که بتوان وضعیت جدایی کریمه از اوکراین را با عنصری که دولت روسیه تحت تئوری جدایی چاره‌ساز مطرح می‌کند، انطباق داد؛ اما با وجود این، دیوان بین‌المللی دادگستری لاهه با رأیی که درباره استقلال کوزوو صادر کرده‌است، پیشاپیش مهر تأییدی بر جدایی کریمه از اوکراین می‌زند. نکته مهم دیگر اینکه همان قدر که این اقدام شبه‌جزیره کریمه موافق اصل حق تعیین سرنوشت است، همان قدر هم اعمال این حق با اعمال زور و تهدید روسیه نیز با اصول بنیادین حقوق بین‌الملل، همچون عدم مداخله و منع تهدید یا توسل به زور مغایر است.

در خصوص اصل تمامیت ارضی نیز می‌توان گفت، هر چند برخی استدلال کرده‌اند که اصل حق تعیین سرنوشت نباید با اصل تمامیت ارضی در تعارض و تضاد باشد؛ کما اینکه همین طور نیز هست ولیکن می‌توان استدلال نمود همان‌طور که در قضیه کوزوو حامیان استقلال آن ادعای استقلال کوزوو را موردی خاص و منحصر به فرد می‌دانستند، می‌توان همین استدلال را در خصوص شبه‌جزیره کریمه نیز مطرح کرد و آن را موردی خاص دانست. البته، نباید از این نکته غافل ماند که این واقعیت را باید پذیرفت که تسری موضوع اعمال حق تعیین سرنوشت به مناطق دیگر جهان، می‌تواند زمینه قومیت‌گرایی و سوءاستفاده دولت‌های فرصت‌طلب را فراهم نموده و به تغییر مرزهای جغرافیای سیاسی منجر شود که پیامد این واقعه، اختلال در نظم عمومی بین‌المللی و هرج و مرج در صحنه سیاسی جهانی خواهد بود که با هنجارهای موجود نظام حقوق بین‌المللی در تعارض است و باید از آن پرهیز شود.

• **مداخله خارجی، نقض اصل عدم مداخله:** اصل عدم مداخله یک قاعده آمره حقوق

بین‌الملل است که مبنای بین‌الدولی دارد و در پرتو این اصل، اهداف و اصول دیگری مثل اصل عدم توسل به زور، اصل حلّ و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات هم تضمین می‌شوند؛ اما از نگاه آسیب‌شناسانه، اصل عدم مداخله همواره در این مدت ۶۰-۷۰ ساله به عنوان حربه

الحاق کریمه به فدراسیون روسیه از منظر حقوق بین الملل... / 11

قدرتمندی در دست دولت‌های استبدادی و سرکوبگر بوده است. اصل عدم‌مداخله در تمامی پرونده‌های مطروحه در (ICJ)، یا جوهره دعوا بوده و یا به هر حال، در حاشیه دعوا بوده است؛ اما به مرور زمان و در بستر تحولات حقوق بین‌الملل این اصل جرح و تعدیل شده است. همچنین، ادعای روسیه مبنی بر حمایت از اقلیت روسی در معرض خطر در اوکراین، دلیل موجّهی برای روسیه نیست. به علاوه، روسیه حتی با توجیه مداخلات بشردوستانه و اصل مسؤولیت حمایت نیز باید این خطر برای اقلیت‌های روسی را اثبات کند و متعاقب آن به این توجیهاات حقوق بین‌المللی اسناد جوید؛ زیرا بنده به زعم خود معتقدم بحث اعلامیه استقلال شبه‌جزیره کریمه و موضوع مداخله یا عدم‌مداخله روسیه، موضوعی منفک از یکدیگرند که هر یک قابل بررسی جداگانه است.

در نهایت، در خصوص عدم شناسایی این وضعیت از سوی کشورهای غربی نیز می‌توان به یک جمله بسنده کرد که این وقایع مطروحه در شبه‌جزیره کریمه و در موارد مشابه دیگر، نظیر: کوزوو و نیکاراگوا مسأله‌ای را بیش از پیش برای قدرت‌های بزرگ تصمیم‌گیرنده در عرصه بین‌المللی نمایان ساخته و آن هماهنگی و به تعبیر دقیق‌تر همگرایی آنها در عرصه بین‌المللی و وقایع آن است؛ لذا همان‌طور که آمریکا و متحدانش با توجیهاات گوناگون به استقلال کوزوو اعتبار بخشیدند تا جایی که به نظر مشورتی دیوان منجر شد، به نظر می‌رسد هم‌اکنون نیز باید به استقلال شبه‌جزیره کریمه گردن نهند.

مقایسه کریمه و کوزوو

آیا می‌توان قضایای کوزوو و کریمه را مقایسه کرد؟ در سال‌های ابتدای قرن بیست و یکم، آلبانیایی‌تبارهای کوزوو به صورت یک‌جانبه از دولت صربستان اعلام استقلال کردند. این جدایی یک‌جانبه با حمایت آمریکا و بسیاری از کشورهای اروپایی همراه شد؛ اما در برابر دولت صربستان و دولت‌هایی، چون: روسیه، ایران، چین، کوبا و اسپانیا با آن مخالفت

کردند. با افزایش دامنه حمایت‌ها و مخالفت‌ها با جدایی یک‌جانبه کوزوو از صربستان، دولت صربستان از مجمع عمومی سازمان ملل متحد درخواست کرد تا با تصویب قطعنامه‌ای نظر دیوان بین‌المللی دادگستری (دادگاه لاهه) را درباره مطابقت جدایی یک‌جانبه کوزوو از صربستان با موازین حقوق بین‌الملل جویا شود.

مجمع عمومی سازمان ملل متحد در اکتبر 2008 با تصویب قطعنامه‌ای (A/RES/63/3GA/10764,8 Oct.2008) از دادگاه لاهه درخواست کرد تا مطابقت جدایی یک‌جانبه «کوزوو» از صربستان را با حقوق بین‌الملل بررسی کند. دادگاه لاهه هم از دولت‌ها خواست چنانچه تمایل دارند نظراتشان را درباره جدایی کوزوو ارسال کنند. به این ترتیب، برای نخستین بار فرصتی فراهم آمد تا رویه و دیدگاه دولت‌ها درباره موضوع چالش برانگیز جدایی‌طلبی بررسی شود. در پاسخ به درخواست دادگاه لاهه، 35 دولت از جمله پنج عضو دائم شورای امنیت و دولت ایران نظرهای مکتوب خود را به دادگاه ارسال کردند. تقریباً تمامی نظریه‌های حقوقی دولت‌ها بازتابی از گرایش سیاسی آن‌ها در سطح بین‌المللی بود. از این جمع، 21 دولت (از جمله چک، فرانسه، سوئیس، آلمان، ژاپن و سیرالئون) با جدایی کوزوو موافق و 14 دولت (از جمله ایران، چین، روسیه، اسپانیا و برزیل) با این موضوع مخالف بودند. لایحه دولت ایران با تأکید بر «ارتباط ناگسستنی میان صلح و امنیت بین‌المللی با حفظ تمامیت سرزمینی» در مخالفت کامل با مشروعیت جدایی کوزوو از صربستان قرار داشت. ایران در این لایحه تأکید کرده بود که جدایی یک‌جانبه در حقوق بین‌الملل جز در مورد «استعمارزدایی» پذیرفته نشده است.

موضع حقوقی دولت روسیه که مانند ایران در مخالفت با شناسایی جدایی یک‌جانبه کوزوو قرار داشت، با نگرش ویژه‌ای نوشته شده بود. از آن‌جا که روسیه مدت‌ها پیش از مخالفت با جدایی کوزوو با جدایی یک‌جانبه «آبخازیا و اوستیای جنوبی» از گرجستان حمایت کرده بود، باید موضعی می‌گرفت که بتواند این تناقض را توجیه کند. به این

الحاق کریمه به فدراسیون روسیه از منظر حقوق بین الملل... / 13

ترتیب، لایحه حقوقی روس‌ها بر مبنای تئوری «جدایی چاره‌ساز»¹ نوشته شد. روسیه در این لایحه اعلام کرد که جدایی طلبی در حقوق بین‌الملل علاوه بر «استعمارزدایی» «نقض فاحش حقوق بشر» را هم شامل می‌شود. بنا به اعتقاد دولت روسیه زمانی که «یک حمله مسلحانه از سوی دولت مرکزی به جمعیتی ترتیب داده شود؛ به نوعی که موجودیت آن جمعیت تهدید شود و هیچ راه دیگری باقی نمانده باشد» باید با توسل به تئوری جدایی چاره‌ساز برای مردم آن دولت حق تعیین سرنوشت و در نتیجه، جدایی از دولت مرکزی قائل شد. به این ترتیب، از منظر دولت روسیه، از آنجا که دولت گرجستان با لشگرکشی به آبخازیا و اوستیا، موجودیت مردم این کشور را تهدید کرده است؛ در نتیجه، باید مشروعیت جدایی این مناطق شناسایی شود؛ اما چون چنین تهدیدی از جانب صربستان علیه کوزوو وجود ندارد، تنها باید قائل به «حق تعیین سرنوشت داخلی»؛ یعنی تحقق حقوق مردم آلبانیایی تبار کوزوو در ساختار سیاسی دولت صربستان بود و نه «حق تعیین سرنوشت خارجی» یا همان استقلال و جدایی یک‌جانبه. دادگاه لاهه در پایان اعلام کرد که حقوق بین‌الملل ممنوعیتی بر جدایی یک‌جانبه برقرار نکرده است. موضوع جدایی یک‌جانبه کریمه از اوکراین بار دیگر حساسیت‌ها بر سر مبنای حقوقی جدایی طلبی را احیا می‌کند. به نظر می‌رسد این دو تفاوت دارند. در کوزوو هم برخلاف نظریه ممنوعیت مطلق جدایی طلبی، موجودیتی مغایر با قواعد حقوق بین‌الملل شکل گرفت و ۱۰۸ کشور عضو سازمان ملل متحد آن را شناسایی کردند؛ اما در مورد کریمه، جز کشور روسیه و چند کشور محدود بقیه مخالف بودند؛ اما چرا؟

1. Remedial Secession

تفاوت این دو در مسبوق بودن جدایی‌طلبی کریمه به مداخله نظامی روسیه است. همه‌پرسی کریمه، در فضای نظامی روسیه برگزار شد. در فضای حقوق بین‌الملل عملکرد دولت‌ها ناشی از منافع ملی‌شان است؛ لذا در روابط دولت‌ها باید محتاط و محافظه‌کار بود. اساساً وجود رأی دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه کوزوو به معنای انطباق کامل آن با موازین حقوق بین‌الملل نیست. نباید فراموش کرد که تشکیل موجودیت کوزوو بر مبنای حمله نظامی ناتو بود و صرفاً چون فاصله هشت- نه ساله‌ای بین این حمله تا تعیین تکلیف کوزوو افتاده، نباید مسبوق بودن جدایی کوزوو به یک حمله و اقدام نامشروع را انکار کرد؛ حتی می‌توان گفت نقض قواعد حقوق بین‌الملل در کوزوو، به نحو فاحش و بر مبنای وجود واقعیت¹ بود؛ اما ما در مورد روسیه ادعای کاملاً منطبق بر واقعیت نمی‌توانیم بکنیم که این نیروهای نظامی متسبب به روسیه بوده‌اند.

شاید بتوان گفت که موضع‌گیری‌های دولت‌ها، از قضیه کوزوو تا کریمه جابه‌جا شده است. هم در کوزوو و هم در کریمه، در صورت عدم دخالت نیروهای خارجی، اتفاقی نمی‌افتاد و ما در هر دو منطقه شاهد نظرخواهی مردم هم هستیم. غرب نمی‌تواند به راحتی ادعا کند که آنچه در مورد کوزوو اتفاق افتاد، موردی خاص² بوده و قابل اعمال بر کریمه نیست؛ زیرا در این صورت، هر جا که منافع دولت‌های قدرتمندتر بچربد، ما بر آن اطلاق عنوان مورد خاص می‌کنیم و آن را استثنائی بر کل قواعد حقوق بین‌الملل می‌دانیم. لذا اگر قرار باشد که ما آنچه را در کوزوو اتفاق افتاد، بپذیریم، سخت است که آنچه را در کریمه در حال اتفاق است، رد کنیم. بنابراین، غرب در کریمه، تاوان کوزوو را پس می‌دهد. حقوق بین‌الملل به‌طور اصولی هر نوع اقدامی را که تمامت ارضی یک کشور را مورد تعرض قرار دهد، رد می‌کند و این حق را تنها در دو وضعیت به رسمیت شناخته

1. Fact

2. Sui generis

الحاق کریمه به فدراسیون روسیه از منظر حقوق بین الملل... / 15

است: یکی اعلام استقلال مستعمرات از استعمارگران و دیگری جدایی خواهی مردمانی که در یک کشور تحت ستم قرار گرفته‌اند. در منشور ملل متحد، ماده‌ای که از این استدلال کریمه و روسیه دفاع کند، وجود ندارد. شگفتی بزرگ در این است که کریمه را با کوزوو مقایسه کرده‌اند؛ اما این مقایسه چه از نظر واقعیات و اتفاقات و چه از نظر حقوق بین‌الملل فاقد ارزش و استدلال است؛ زیرا وضعیت کوزوو با کریمه کلاً متفاوت بوده است. رأی دیوان از پشتوانه حقوقی قطعنامه‌های شورای امنیت برخوردار بود. همان‌گونه که دیوان در نظریه مشورتی درباره کوزوو گفته است، اعلامیه یک‌جانبه استقلال را باید با توجه به واقعیت‌هایی که به صدور اعلامیه منجر می‌شود، بررسی کرد. در آن مورد واقعیت‌ها به‌طور اختصار عبارت بود از این که کوزوو در یک بحران شدید نقض حقوق انسانی و بشردوستانه بین‌المللی بر اثر محاصره و سرکوب مردم از سوی صربستان قرار داشت؛ آن گونه که شورای امنیت در چهار قطعنامه‌ای که در آن مورد صادر کرده بود، بحران کوزوو را تهدید علیه صلح و امنیت بین‌المللی شناخته بود. به هر چهار قطعنامه هم روسیه رأی مثبت داده بود و در نتیجه اذعان کرده بود که در آن قضیه وضعیت وخیم انسانی وجود داشت. نگرانی از اقدامات تروریستی وجود داشت و آوارگی گسترده مردم به یک تراژدی انسانی تبدیل شده بود. یکی از نگرانی‌های اصلی شورا نیز به خطر افتادن جان و امنیت نیروهای بین‌المللی بود و برای حل و فصل امور به تدابیر فصل هفتم منشور ملل متحد اتخاذ سند کرده بود؛ شرایطی که مسئولیت بین‌المللی حمایت از مردم کوزوو را قابل اعمال می‌دانست.

در همین خصوص، ژان مارک توونن¹ یکی از حقوق‌دانان حقوق بین‌المللی فرانسوی نیز اظهار داشته است که شاید از منظر قانون اساسی اوکراین این مسأله قدری

1. Jean-Marc Thevenin

چالش برانگیز باشد ولیکن از منظر حقوق بین‌الملل منعی در این باره دیده نمی‌شود (به نقل از شبکه تلویزیونی TV5؛ کد خبر: ۴۷۸۲۴۳۵، ۲۶/۱۲/۱۳۹۲).

ژان مارک توونن، حقوقدان و کارشناس حقوق بین‌الملل گفت باید آنچه را در کریمه اتفاق افتاد، از دو منظر بررسی کرد: نخست از منظر قوانین اوکراین و دوم از منظر قوانین بین‌المللی. از منظر قوانین اوکراین، همه‌پرسی شبه‌جزیره کریمه غیرقانونی و با قانون اساسی اوکراین مغایر است. در قانون اساسی اوکراین امکان تغییرات ارضی پیش‌بینی شده است؛ اما تنها با برگزاری یک همه‌پرسی که همه مردم اوکراین در آن شرکت کنند. هم‌اکنون چنین اتفاقی نیفتاده است. به نظر وی، این همه‌پرسی با حقوق بین‌الملل مغایرتی ندارد و اینکه گفته می‌شود با حقوق بین‌الملل در تضاد است، حقیقت ندارد. ما با موقعیتی مشابه با کوزوو قرار داریم که روند جدایی آن با حقوق بین‌الملل مغایر نبود. این حقوقدان افزود غربی‌ها به سرعت استقلال کوزوو را به رسمیت شناختند و توجیه آنها این بود که وقتی مردمی تحت شکنجه دولت مرکزی هستند و تنها راه حل نیز استقلال است، باید این واقعیت را پذیرفت. در همین حال، در مورد کریمه چنین وضعیتی صادق نیست. پس به عبارتی دقیق‌تر، در واقع ما در موقعیتی مشابه با کوزوو قرار داریم که روند جدایی آن با حقوق بین‌الملل مغایر نبوده است.

مداخله نظامی روسیه

در فوریه 2014، تعدادی نیروی نظامی که لباس‌های متحدالشکل (ولی بدون آرم ارتش روسیه) بر تن داشتند - و بعداً خود را نیروهای امنیتی فدراسیون روسیه معرفی نمودند - با ورود به جزیره کریمه و در دست گرفتن کنترل این منطقه، به اعمال صلاحیت مؤثر در آن اقدام نمودند. پیش از این، در سال 2013 حدوداً 13000 نیروی نظامی روسی در یک پایگاه نظامی این کشور در کریمه مستقر شده بودند. دلیل این حضور گسترده نیز معاهده

الحاق کریمه به فدراسیون روسیه از منظر حقوق بین الملل... / 17

جداسازی سال 1997 در مورد وضعیت و شرایط ناوگان مستقر در دریای سیاه¹ بود. بر اساس ادعای اوکراین، با آغاز تنش‌ها در کریمه تعداد نظامیان روسی نیز افزایش یافته است. با آغاز وضعیت کریمه، نیروهای روسی بیشتری وارد این بخش شدند و از طرف مقامات محلی جزیره، به همکاری در عملیات‌های امنیتی در آن پرداختند. نیروهای نظامی روسیه و شبه‌نظامیان آموزش دیده این کشور به اقدامات دیگری نیز دست زده‌اند؛ از جمله:

- 1- ممانعت از خروج نظامیان اوکراینی از پایگاه‌های نظامی مستقر در کریمه؛
- 2- در دست گرفتن کنترل تأسیسات راهبردی کریمه، مانند: پتروشیمی‌ها و ترمینال گاز طبیعی خرسونووالست² اوکراین؛
- 3- استقرار نیروهای نظامی در مرزهای کریمه با اوکراین به بهانه برقراری امنیت. در جریان این بحران سرگئی آکسینوف³ در نشست اضطراری پارلمان کریمه به عنوان نخست‌وزیر جمهوری خودمختار کریمه انتخاب شد. آکسینوف که به جناح هوادار روسیه تعلق دارد، بلافاصله اعلام کرد که دولت جدید اوکراین را غیرقانونی می‌داند و تمام نیروهای نظامی و امنیتی شبه‌جزیره فقط باید از دولت کریمه دستور بگیرند. وی همچنین از روسیه «برای حفظ صلح و آرامش» درخواست کمک کرد. در روز ۲۸ فوریه نیروهای نظامی ارتش روسیه ایستگاه‌ها، فرودگاه‌ها و ساختمان‌های مهم را به تصرف خود درآوردند.

در روز یکم مارس اولکساندر تورچینوف⁴، رئیس‌جمهور موقت اوکراین، صدارت آکسینوف را بی‌اعتبار و غیرقانونی و حضور نیروهای روسی را تجاوز به خاک اوکراین

1. 1997 Partition Treaty on the Status and Conditions of the Black Sea Fleet

2. Kherson Oblast

3. Sergey Aksyonov

4. Oleksandr Turchynov

اعلام کرده است؛ اما وزیر خارجه روسیه اعلام کرده که تحرکات نظامی ناوگان دریای سیاه نیروی دریایی روسیه با توافقنامه‌های اصولی روسیه و اوکراین کاملاً مطابق است. در واقع، دلیل این حضور گسترده معاهده جداسازی سال 1997 در مورد وضعیت و شرایط ناوگان مستقر در دریای سیاه بود. در روز یکم مارس پارلمان روسیه هم به نخست‌وزیر ولادیمیر پوتین اجازه داد تا از نیروهای نظامی روسیه در اوکراین استفاده کند. در پی این تحولات بیشتر نیروهای نظامی مستقر در کریمه به مقامات جمهوری کریمه اعلام وفاداری کردند. دیده‌بان حقوق بشر طی اظهاراتی این اقدامات را اشغال نظامی کریمه توسط روسیه معرفی نموده و اعلام کرده است که در کریمه وضعیت اشغال برقرار است؛ بدین معنا که بر اساس کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو، روسیه به عنوان قدرت اشغالگر دارای تعهدات متعددی است. برخی نیز به بعضی از اصول دیگر حقوق بین‌الملل مانند منع توسل به زور و غیره متوسل شده‌اند.

از یک سو، می‌توان بر این باور بود که حقوق بین‌الملل اشغال در مورد نیروهای روسیه در کریمه قابل اعمال است. طبق حقوق بین‌الملل بشردوستانه (حقوق جنگ)، قدرت اشغالگر تعهد دارد نظم عمومی و امنیت را تا جای ممکن در منطقه اشغال شده برقرار کند. در عین حال، باید نسبت به قوانین جاری منطقه تحت اشغال نیز متعهد باشد؛ مگر آنکه صراحتاً از این کار منع شود. نظام بین‌الملل حقوق بشر نیز نسبت به این شرایط قابل اعمال است. کشور اشغالگر مسئول نقض حقوق بشردوستانه و حقوق بشر در محدوده تحت اشغال خواهد بود. حقوق بشر نسبت به تصمیمات اتخاذ شده توسط دو طرف درگیر در مخاصمه مسلحانه یا یک کشور اشغالگر ساکت است. معیارهای مربوط به اینکه چه زمانی «عمل اشغال» رسماً آغاز شده است، در حقوق بشردوستانه ذکر نشده؛ اما برخی استانداردهای عمومی توسط متخصصان حقوق بین‌الملل بشردوستانه مشخص شده است:

1. حضور نیروهای نظامی؛

2. اعمال حاکمیت (کنترل مؤثر) بر منطقه؛

3. عدم رضایت کشور اشغال شده نسبت اشغال تمام یا بخشی از آن کشور؛

4. کنترل غیرمستقیم بر روی مقامات محلی و سایر گروه‌های مؤثر.

از این منظر تمام این معیارها در پرونده کریمه وجود داشته است. اگرچه نیروهای حاضر در کریمه نشان رسمی مبنی بر وابستگی به ارتش روسیه نداشتند و مقامات روسیه و کریمه همنظر با هم، وابستگی نیروها به روسیه را تکذیب کردند؛ اما از نظر دیده‌بان حقوق بشر، مستندات کافی برای مرتبط دانستن این نیروها با روسیه وجود داشته است (مثل ادوات جنگی‌ای که دولت اوکراین آن‌ها را در اختیار نداشته است). اگر این نظر درست باشد، بر اساس کنوانسیون 1949 ژنو، منطقه کریمه از زمان اعمال کنترل مؤثر توسط نیروهای خارجی، تحت اشغال محسوب می‌شود. طبق نظر دیده‌بان؛ حتی اگر نیروهای نظامی کریمه در مقابل حضور نیروهای روسی مقاومتی نکرده باشند هم باز از زمانی که کنترل مؤثر نیروهای خارجی بر کریمه اعمال شده، قوانین اشغال حکمفرما بوده است. مبنای نظر دیده‌بان برای اشغالگر اعلام نمودن روسیه، عدم رضایت دولت مرکزی اوکراین بوده است. اعمال نظام حقوقی اشغال در مورد کریمه و روسیه هیچ تأثیری بر حاکمیت و صلاحیت‌های این منطقه ندارد. در واقع، حاکمیت منطقه تحت اشغال به اشغالگر منتقل نمی‌شود. همه‌پرسی برگزار شده توسط مقامات محلی هرگز توسط دولت اوکراین تأیید نشد و استقبال خارجی چندانی نیز به دست نیاورد. این همه‌پرسی نمی‌تواند به معنای انتقال حاکمیت به روسیه باشد (اگر به این معنا باشد، روسیه از حالت دولت اشغالگر خارج می‌شود و قوانین زمان اشغال لازم‌الرعایه نخواهند بود).

بر اساس کنوانسیون‌های 1907 لاهه، کنوانسیون چهارم ژنو مورخ 1949 و برخی مقررات پروتکل 1977 الحاقی به کنوانسیون‌های ژنو، روسیه دولت اشغالگر به شمار می‌رود و تا زمانی که اوکراین نسبت به این شرایط اعلام رضایت نکرده است، منطقه کریمه

منطقه تحت اشغال به‌شمار می‌رود، قوانین نظام بین‌المللی اشغال (حقوق جنگ) بر آن حاکم است و همه‌پرسی اخیر یا هر همه‌پرسی دیگری در آن منطقه فاقد اعتبار حقوقی خواهد بود. به نظر می‌رسد در اینجا مسأله رضایت یا عدم رضایت مقامات محلی جزیره کریمه مدنظر دیده‌بان حقوق بشر قرار نگرفته است. دلیل اهمیت رضایت مقامات محلی این است که طبق قوانین داخلی اوکراین، کریمه منطقه‌ای خودمختار به‌شمار می‌رود که از استقلال نسبتاً زیادی برخوردار است.

از سوی دیگر، برخی از مخالفان حضور روسیه در کریمه، اقدامات این کشور را توسل به زور دانسته، حق دفاع از خود را برای اوکراین محفوظ می‌دانند. از این دیدگاه، آنچه روسیه انجام داده، نقض بند چهارم ماده 2 منشور ملل متحد بوده است که هرگونه توسل یا تهدید به توسل به زور را ممنوع می‌کند. اگرچه در مورد معنای توسل به زور و ابعاد آن بحث‌های ناتمام زیادی در گرفته است؛ اما به نظر می‌رسد انتقال نیروهای نظامی قابل توجه توسط یک کشور به داخل مرزهای کشوری دیگر و بدون رضایت کشور مقصد، می‌تواند توسل به زور محسوب شود.

در مورد تعداد نیروها و ادوات نظامی وارد شده به کریمه و امکان انتساب این نیروها به روسیه هنوز بحث‌های زیادی وجود دارد. عده‌ای تعداد این نیروها را یک گردان پیاده‌نظام به همراه 10 کامیون جنگی و 5 تانک زرهی اعلام کرده‌اند. این تعداد از نیروها (که برای اشغال یا حمله نظامی کافی نیستند) در کنار برخی شرایط موجود برای اعمال حقوق دفاع از خود (مانند وقوع یک حمله مسلحانه)، ادعای توسل به زور توسط روسیه را با تردید جدی مواجه می‌کند. البته، اگرچه در این میان حتی یک گلوله هم شلیک نشده است؛ اما مسائلی مانند خودنمایی نظامی روسیه، حضور در بخشی از یک کشور بدون رضایت دولت مرکزی جدید و درخواست رئیس‌جمهور روسیه از پارلمان برای

الحاق کریمه به فدراسیون روسیه از منظر حقوق بین الملل... / 21

صدور جواز توسل به زور در داخل خاک کریمه می‌تواند نشانه‌هایی از توسل به زور (به طور غیرمستقیم) توسط روسیه باشد.

استنادکنندگان به توسل به زور توسط روسیه اظهار می‌کنند که در حقوق بین‌الملل در سه حالت امکان استفاده از زور توسط کشورها وجود دارد: تجویز شورای امنیت سازمان ملل، دفاع از خود و نهایتاً در صورت رضایت دولتی که مورد حمله واقع شده است (البته، مورد سوم توجیه‌کننده توسل به زور نیست؛ بلکه با شرایطی ممکن است رافع مسئولیت بین‌المللی دولت مهاجم شود). اقدام نظامی روسیه در اوکراین در ظاهر با هیچ‌کدام از استثنائات اصل منع توسل به زور همخوانی ندارد؛ اما اظهارات طرف روسی این شبهه را در ذهن ایجاد می‌کند که اقدام نظامی این کشور در کریمه در راستای دفاع از خود بوده است. مقامات روسی در یکی از توجیحات خود در مورد اقدام نظامی علیه اوکراین، «حمایت از اتباع روسی یا روس‌تباران کریمه» را دلیل قرار داده بودند. حقوق بین‌الملل و رویه عملی کشورها اصلی را شناسایی کرده است که «حمایت از اتباع» یا به بیان دیگر «اصل حمایت» نام دارد. طبق این اصل، کشورها در شرایط خاصی می‌توانند بدون رضایت کشور دیگر و برای حمایت از اتباع خود وارد آن کشور شوند. از جمله شرایط این اقدام این موارد است:

- 1- وجود خطر قریب‌الوقوع علیه تبعه کشور؛
- 2- عدم تمایل کشور مقصد برای حمایت و حفاظت از تبعه خارجی در معرض خطر؛
- 3- عدم توانایی کشور مقصد برای حمایت و حفاظت از تبعه خارجی در معرض خطر.

تا به حال و از زمان تصویب منشور ملل متحد، در سه وضعیت خاص کشورها به این اصل متوسل شده‌اند: اول زمانی که تبعه یک کشور در کشور دیگر به گروگان گرفته

شده باشد(مثل ماجرای دیپلمات‌های امریکایی در تهران که در پی آن امریکا بدون رضایت و اجازه دولت ایران وارد طبس شد)؛ دوم وقتی که تبعه آن‌ها در یک کشور دیگر مورد حمله قرار گرفته باشند(مثل ورود کشتی‌های نظامی امریکایی به آب‌های داخلی سومالی برای نجات کاپیتان یک کشتی امریکایی که توسط دزدان دریایی در معرض هجوم قرار گرفته بود) و سوم زمانی که تبعه یک کشور در معرض یک وضعیت مخاطره‌آمیز عمومی قرار داشته باشند(مانند اقدام امریکا در گرانا‌دا و اقدام انگلیس در لیبی).

در مورد کریمه، به نظر نمی‌رسد هیچ‌یک از این موارد پیش از دخالت روسیه قابل احراز بوده باشند. البته، این ادعا هنوز جای بحث دارد. شاید تنها موضعی که بتواند به نوعی اقدام روسیه را توجیه کند، همین مسأله باشد؛ به این دلیل که چنین اقدامی توسط روسیه قبلاً هم صورت گرفته است. در قضیه اوستیای جنوبی، روسیه دقیقاً از همین استدلال استفاده کرد. در سال 2008 در پی بروز درگیری میان اوستیای جنوبی و دولت گرجستان، نیروهای روسی به گرجستان حمله کردند تا از اتباع روسی ساکن در اوستیا محافظت کنند. البته، این توجیه به کرات توسط قدرت‌های غربی نیز استفاده شده و دخالت‌های نظامی این کشورها در خاک کشورهای دیگر را قانونی جلوه داده است. آخرین نمونه این مسأله را می‌توان در دخالت نظامی آشکار فرانسه در کشور مالی ملاحظه کرد. در مورد فاکتور رضایت نیز بارز است که دولت اوکراین به هیچ عنوان نسبت به دخالت روسیه رضایت نداشته و ندارد و حتی به همه‌پرسی صورت گرفته در کریمه و تحت نظارت روسیه نیز اعتراض کرده است. بنابراین، اگر بتوانیم این اقدام روسیه را توسل به زور فرض کنیم، مسؤلیت بین‌المللی روسیه و عواقب آن محرز خواهد بود.

روسیه و توجیه الحاق کریمه

دولت‌ها برای توجیه اقدامات سیاسی خود از پوشش‌های حقوقی استفاده می‌کنند؛ چون این امر اقدام آنها را مشروع و قانونی جلوه می‌دهد و کمتر آنها را در معرض فشار افکار

الحاق کریمه به فدراسیون روسیه از منظر حقوق بین الملل... / 23

عمومی قرار می‌دهد. در خصوص تحولات اوکراین نیز این قضیه به‌خوبی نمایان است؛ دو طرف مناقشه خصوصاً اقدامات طرف مقابل را غیرقانونی و اقدام خود را قانونی قلمداد می‌کنند. مسکو برای قانونمند نشان دادن اقدامات خود در خصوص تحولات اوکراین به دکترین‌های حقوقی ذیل متوسل شده است:

1. دکترین نجات شهروندانی که در معرض خطر جدی قرار گرفته‌اند؛
2. دکترین مداخله بشردوستانه؛
3. دکترین دعوت دولت حاکم به حضور نظامی؛
4. دکترین استقلال یک جمعیت اقلیت در صورت بروز فاجعه انسانی.

یکی از استدلال‌های حقوقی روسیه این است که برای حفظ جان روس‌تباران کریمه و اوکراین، آماده مداخله نظامی است. این نکته در نامه ولادیمیر پوتین به مجلس روسیه به صراحت آمده است (www.thehindu.com/article5739708.ece) و مقامات روسیه نیز بارها به آن استناد کرده‌اند. این استدلال تا حدودی مخدوش است؛ زیرا اولاً، روس‌تباران اوکراین و کریمه، اتباع روسیه محسوب نمی‌شوند تا روسیه با استناد به دکترین نجات به دنبال رهایی آنها باشد؛ ثانیاً این افراد، در معرض تبعیض، جنایت و خطر نبوده‌اند تا این استدلال موجّه باشد. دومین استدلال روسیه این است که برای اهداف بشردوستانه از اقدامات استقلال‌جویانه مردم کریمه و الحاق آنها به روسیه حمایت می‌کند. این استدلال نیز مخدوش است؛ زیرا مداخله بشردوستانه زمانی موضوعیت دارد که مردمانی در معرض خطر جدی، جنایت و تبعیض باشند. روس‌تباران اوکراین فعلاً چنین وضعیتی را تجربه نکرده‌اند. سومین استدلال مسکو این است که به دعوت رییس‌جمهور قانونی اوکراین، ویکتور یاناکویچ، مداخله نظامی در اوکراین و کریمه توسط روسیه انجام شده است. روس‌ها به نامه‌ای استناد می‌کنند که طبق آن یاناکویچ به مسکو اختیار تام برای حضور نظامی به اوکراین داده است.

نکته اینجاست: آیا یاناکویچ همچنان گذشته رییس‌جمهور قانونی دولت اوکراین محسوب می‌شود؟ در حقوق بین‌الملل بین دولت "دوفاکتو" و دولت "دوژور" تفاوت وجود دارد و دولت موقت کیف هم‌اکنون به عنوان دولت دوفاکتو اوکراین شناخته می‌شود. موضوع اینجاست که در روابط بین‌الملل دولت‌ها معمولاً اصالت را به دولت دوفاکتو می‌دهند؛ حتی اگر یاناکویچ رییس قانونی دولت بود، او مجاز نیست از نیروهای بیگانه برای تجزیه سرزمین خود و بروز احتمالی جنگ داخلی و کشتار احتمالی شهروندان خود استفاده کند.

استدلال چهارم روسیه به وضعیت کوزوو دلالت دارد. در واقع، روس‌ها می‌خواهند مواضع غربی‌ها را در کوزوو به رخ آنها بکشند. در اثنای فروپاشی یوگسلاوی سابق، درگیری‌های سختی میان آلبانی‌تباران کوزوو و صرب‌ها بروز کرد و در نهایت، دنیای غرب استقلال کوزوو را برای جلوگیری از بروز فجایع انسانی به رسمیت شناخت و تاکنون بیش از 100 کشور این موجودیت سیاسی را به عنوان دولت مستقل به رسمیت شناخته‌اند. روس‌ها نیز وضعیت کریمه را با کوزوو مقایسه می‌کنند و برای جلوگیری از فجایع انسانی از تصمیم آنها برای الحاق به روسیه استقبال کرده‌اند؛ ولی واقعیت این است که وضعیت کوزوو با کریمه شباهت اندکی دارد. دیگر اینکه، همان‌طور که پیشتر نیز اشاره شد، روس‌تباران کریمه تاکنون در معرض تبعیض، فشار و جنایت اوکراینی‌ها قرار نداشته‌اند تا جدایی آنها از کیف و الحاق به روسیه توجیه قانع‌کننده‌ای داشته باشد؛ ضمناً تاکنون سابقه نداشته است که یک موجودیت سیاسی برای رهایی از وضعیت سیاسی موجود از یک دولت تجزیه شود و به دولت دیگر ملحق شود.

از مجموع استدلال‌های فوق چنین برمی‌آید که توجیه قانونی اقدام روسیه در قبال تحولات اوکراین تا حدودی مخدوش است و مسکو بیشتر اهداف سیاسی و ژئوپلیتیک را در اوضاع آشفته اوکراین در سر می‌پروراند. به عبارت دیگر، اقدام روسیه واکنشی است به

الحاق کریمه به فدراسیون روسیه از منظر حقوق بین الملل... / 25

اقدامات هژمونیک سیاسی و ایدئولوژیک غرب؛ برداشتی که روس‌ها از آن سیاست‌های هژمونیک‌خواهی دارند. شاید از نگاه روسی و برخی دولت‌ها، اقدام روسیه از لحاظ سیاسی درست باشد؛ کماینکه بیشتر دنیای غرب به اقدام روسیه واکنش منفی نشان داده است؛ ولی اقدام روسیه را به سختی می‌توان بر اساس رویه‌های حقوق بین‌الملل موجود توجیه کرد. از این رو، تحولات اوکراین و نقش روسیه در آن بیشتر در قالب نظریه‌های سیاسی و روابط بین‌الملل قابل تبیین است.

مقامات کریمه و روسیه؛ به‌ویژه با استناد به نظریه مشورتی دیوان بین‌المللی دادگستری در خصوص کوزوو (Advisory Opinion و International Court of Justice. 2010-07-22) درصدد موجه و مشروع جلوه دادن اقدامات خود بر اساس حقوق بین‌الملل هستند. شورای عالی کریمه در بیانیه‌ای در ۱۱ مارس ۲۰۱۴ اعلام نمود که کریمه با عنایت به منشور ملل متحد و کلیه اسناد بین‌المللی دیگر در این زمینه عمل کرده و تأیید و تصدیق وضعیت کوزوو از سوی دیوان بین‌المللی دادگستری سازمان ملل در ۲۲ ژوئیه ۲۰۱۰ را مطمح نظر قرار می‌دهد. آیا از منظر حقوق بین‌الملل اعلامیه یک‌جانبه استقلال از جانب بخشی از کشور، هیچ یک از هنجارها و ضوابط بین‌المللی را نقض نمی‌کند؟ چگونه می‌توان چنین ادعاهایی را وفق حقوق بین‌الملل مطرح نمود؟

حقوق بین‌الملل به‌طور اصولی هر نوع اقدامی را که تمامت ارضی یک کشور را مورد تعرض قرار دهد، رد می‌کند و این حق را تنها در دو وضعیت به رسمیت شناخته است: یکی اعلام استقلال مستعمرات از استعمارگران و دیگری جدایی‌خواهی مردمانی که در یک کشور تحت ستم قرار گرفته‌اند. در منشور ملل متحد، ماده‌ای که از این استدلال کریمه و روسیه دفاع کند، وجود ندارد. شگفتی بزرگ در این است که کریمه را با کوزوو مقایسه کرده‌اند! این مقایسه چه از نظر واقعیات و اتفاقات و چه از نظر حقوق بین‌الملل فاقد ارزش و استدلال است؛ زیرا:

وضعیت کوزوو با کریمه کلاً متفاوت بوده است. رأی دیوان از پشتوانه حقوقی قطعنامه‌های شورای امنیت برخوردار بود. همان‌گونه که دیوان در نظریه مشورتی درباره کوزوو گفته است، اعلامیه یکجانبه استقلال را باید با توجه به واقعیت‌هایی که به صدور اعلامیه منجر می‌شود، بررسی کرد. در آن مورد واقعیت‌ها به‌طور اختصار عبارت بودند از این که کوزوو در یک بحران شدید نقض حقوق انسانی و بشردوستانه بین‌المللی بر اثر محاصره و سرکوب مردم از سوی صربستان قرار داشت. آن‌گونه که شورای امنیت در چهار قطعنامه‌ای که در آن مورد صادر کرده بود، بحران کوزوو را تهدید علیه صلح و امنیت بین‌المللی شناخته بود، به هر چهار قطعنامه هم روسیه رأی مثبت داده بود و در نتیجه اذعان کرده بود که در آن قضیه وضعیت وخیم انسانی وجود داشت. نگرانی از اقدامات تروریستی وجود داشت و آوارگی گسترده مردم به یک تراژدی انسانی تبدیل شده بود. یکی از نگرانی‌های اصلی شورا نیز به خطر افتادن جان و امنیت نیروهای بین‌المللی بود و برای حلّ و فصل امور به تدابیر فصل هفتم منشور ملل متحد اتخاذ سند کرده بود؛ شرایطی که مسئولیت بین‌المللی حمایت از مردم کوزوو را قابل اعمال می‌دانست. کدام یک از این شرایط در کریمه وجود داشته و دارد؟

شگفت‌آورتر این است که بر خلاف کشورهای غربی که کوزوو را به استناد اعلامیه درخواست شناسایی به رسمیت شناخته بودند، روسیه خود نسبت به اعلامیه استقلالی که از سوی کوزوو صادر شده بود، واکنش منفی نشان داد و همراه با صربستان و چین، آن اعلامیه استقلال را غیرقانونی و نامشروع دانسته بود. در این وضعیت، چگونه یک اعلامیه که غیرقانونی و نامشروع اعلام می‌شود، در مورد مشابه کریمه مبنای استدلال برای مشروعیت حقوقی قرار می‌گیرد؟! کریمه اساساً از حق ذاتی جدایی طبق حقوق بین‌الملل برخوردار نیست؛ زیرا مورد کریمه منطبق با هیچ‌کدام از دو اصل فوق نیست؛ نه مستعمره اوکراین بوده و نه مردمش تحت ستم و شرایط غیرانسانی تحمیل شده از سوی حکومت

الحاق کریمه به فدراسیون روسیه از منظر حقوق بین الملل... / 27

قرار گرفته‌اند. به نظر می‌رسد این اعلام جدایی از اوکراین و حمایت روسیه از آن به هر شکلی که درآید، امری سیاسی است و نگرانی روسیه را در از دست دادن اشراف کامل بر دریای سیاه و محل پایگاه ناوگان دریایی روسیه نشان می‌دهد. روسیه به درستی احساس می‌کند که مشمول یک سیاست هژمونیک غربی شده و برای جلوگیری از به هدف رسیدن این سیاست، هم در سوریه و هم در کریمه به مقاومت و واکنش پرداخته است.

اقدامات سازمان ملل متحد در قبال بحران اوکراین

یک روز مانده به انتخابات کریمه، قطعنامه پیشنهادی شورای امنیت با وتوی قابل پیش‌بینی روسیه مواجه می‌شود. پس از آن، قطعنامه ۲۴ ماه مارس مجمع عمومی سازمان ملل به فاصله چند روز از همه‌پرسی کریمه و با اکثریت آرای ۱۰۰ رأی و ۵۸ رأی منفی و ۱۱ رأی ممتنع به تصویب رسید؛ مبنی بر اینکه آنچه در کریمه اتفاق افتاد، با معاهدات سابق بین روسیه و اوکراین مطابقت ندارد (www.un.org. Un. 27 march 2014). در این قطعنامه بدون آنکه از واژه بطلان استفاده شود، عملاً همه‌پرسی فاقد اعتبار دانسته شده است. در مورد این قطعنامه باید قدری تأمل کرد و واقعاً پایه‌های آن را متزلزل دانست؛ زیرا در مجموع صد کشور رأی مثبت دادند؛ ولی تقریباً صد کشور هم یا غایب بودند یا رأی منفی دادند و یا رأی ممتنع. پس به نظر می‌آید که درباره مشروعیت این قطعنامه و آنچه در ذهن دولت‌ها در این مورد می‌گذرد، باید قدری تأمل نمود. بنابراین، نمی‌توان قطعنامه ۶۸۳۹ مجمع عمومی را به عنوان ملاکی در نظر گرفت؛ مگر به عنوان یک پیروزی سیاسی برای پیشنهاددهندگان این قطعنامه.

اقدامات دیگر سازمان ملل در خصوص بحران اوکراین در حوزه حقوق بشر بوده و همان‌طور که می‌دانید کمیساریای عالی حقوق بشر سازمان ملل متحد تمرکز خاصی بر این موضوع داشته و چندین بار گزارشگران مختلف موضوعی شورای حقوق بشر به اوکراین سفر کردند و چندین و چند کمیسیون حقیقت‌یاب تشکیل شده که از جمله می‌توان به

گزارش ۱۵ ماه می اشاره کرد. نکته قابل توجه در این گزارش، موضع بی‌طرفانه شورای حقوق بشر است که برخلاف اقدام و موضع مجمع در عدم شناسایی آنچه در کریمه در حال اتفاق است، در این گزارش به موضوع شرق و شمال اوکراین و همین‌طور کریمه با هم، توجه شده و همواره علاوه بر نقض‌هایی که توسط دولت انجام شده، به نقض‌هایی که از سوی گروه‌ها هم انجام شده، اشاره شده و به هر دو طرف به طور مساوی توصیه‌هایی شده است. شاید بتوان چنین نتیجه گرفت که عملاً شورای حقوق بشر یا مکانیسمی که در کمیساریای عالی حقوق بشر وجود دارد، ترجیح می‌دهند به جای اینکه در مسائل سیاسی ورود کنند، صرفاً بر مسائل حقوق بشری در اوکراین که تعدادشان هم کم نیست و بلکه میزان آن بسیار هم زیاد است، تمرکز می‌کنند.

در این گزارش سعی شده است کاملاً اصول بی‌طرفی رعایت شود و طیف وسیعی از مسائل مربوط به نقض اصول دادرسی عادلانه و مسائل مربوط به حاکمیت قانون آمده است؛ برای مثال، اصلاحاتی را که در قانون جزا پس از روی کار آمدن دولت جدید در اوکراین انجام شده و دامنه جرم خیانت به کشور را توسعه داده و اعمالی که در راستای حق تعیین سرنوشت انجام می‌شود، زیر عنوان خیانت به کشور و جرم بزرگ قلمداد کرده است. همچنین، در این گزارش گفته شده که در خصوص مسائل شرق اوکراین، ۲۴۷ پرونده علیه جدایی‌طلبان به اتهام خیانت به کشور با مجازات‌های سنگین تشکیل شده است. از سوی دیگر، در این گزارش به برخی جنایات بین‌المللی در اوکراین همانند ناپدید کردن اجباری اشخاص اشاره شده است. به‌طور کلی، این گزارش می‌تواند مستند کاملاً معتبری برای محاکمات بین‌المللی در آینده باشد.

چگونه است که در یک سازمان بین‌المللی که به ظاهر از وحدت هم برخوردار است، رکنی به نام مجمع، عدم کارایی رکن دیگری؛ یعنی شورای امنیت را جبران می‌کند؟ روسیه قانوناً حق دارد از حق وتوی خود استفاده کند؛ اما اقدام مجمع علاوه بر اینکه

الحاق کریمه به فدراسیون روسیه از منظر حقوق بین الملل... / 29

روسیه را در حالت انزوا قرار می‌دهد، صرف‌نظر از آنکه اقدام معتبری است؛ اما فاصله میان قانونیت¹ و مشروعیت² را در سازمان ملل آشکار می‌کند. صدور قطعنامه مجمع به شدت مسأله‌ای سیاسی است و موضع‌گیری دولت‌ها در این مورد، زیاد اصولی نیست و نحوه برخورد مجمع در این موضوع از دورویی آنها نشان دارد؛ در مالویناس که همه‌پرسی تقلبی ولی تحت حمایت انگلستان بود، مورد حمایت قرار گرفت؛ ولی همه‌پرسی کریمه باطل محسوب شد. بنابراین، در قطعنامه مجمع عمومی در مورد روسیه، آرژانتین به همین دلیل، رأی ممتنع می‌دهد. موضع‌ها کاملاً متناقض است؛ مثلاً کره شمالی کوزوو را شناسایی نکرده بود؛ اما اینجا بنا به ملاحظات سیاسی کاملاً بر حق تعیین سرنوشت مردم کریمه پافشاری می‌کند یا پنج دولت عضو اتحادیه اروپا که خودشان با قضیه جدایی طلبی درگیر هستند؛ یعنی یونان، قبرس، رومانی، اسپانیا و اسلواکی رأی مثبت دادند. پس روی این قطعنامه نمی‌توان حسابی باز کرد.

رویکرد ایران در قضیه اوکراین

دولت ایران در سال ۲۰۰۸ در مورد قضیه کوزوو کاملاً موضع مخالفی داشت؛ اما در بحران اوکراین ابتدا سکوت اختیار کرد و سپس متعاقب جدایی و الحاق کریمه، اقدام روسیه را محترمانه محکوم نمود؛ لیکن عکس‌العمل جدی از خود نشان نداد و حتی جزو ۲۴ کشور غایب در مجمع عمومی بود. دلایل این موضع‌گیری عبارتند از: امکان تأثیر گذاشتن موضع صریح ایران در قضیه اوکراین بر مذاکرات هسته‌ای ۱+۵ با ایران، همراهی و همصدایی ایران با روسیه در بسیاری از مسائل و معادلات بین‌المللی مثل سوریه و فلسطین، حجم بالای روابط ایران و روسیه؛ بخصوص در زمینه اقتصادی و تجاری، همکاری نظامی و هسته‌ای

1. Legality

2. Legitimacy

گسترده ایران و روسیه؛ مخصوصاً در نیروگاه بوشهر و از سوی دیگر، وجود روابط رو به گسترش ایران با غرب و آمریکا که مانع از حمایت رسمی ایران از روسیه می‌شود و نیز نقض بسیاری از اصول شناخته شده حقوق بین‌الملل در قضیه کریمه توسط روسیه.

نتیجه‌گیری

از لحاظ حقوق بین‌الملل؛ بخصوص پس از وقایع کوزوو، نمی‌توان در یک کلمه پاسخ داد که آیا آنچه در شبه‌جزیره کریمه به‌وقوع پیوسته است، قانونی است یا غیر قانونی؛ مثلاً رأی مشورتی دیوان دادگستری لاهه در ارتباط با مفهوم «حق تعیین سرنوشت» مبهم است و در حقوق بین‌الملل شفاف‌سازی نشده است. برخی در دفاع از جدایی‌طلبی، مسأله «حق تعیین سرنوشت» را مطرح می‌کنند. در عرف بین‌المللی اعمال این حق به‌جز در دو مورد مستعمرات و سرزمین‌های تحت‌سلطه یا اشغال بیگانه، به جدایی از سرزمین اصلی منجر نمی‌شود. در زمینه اقلیت‌ها نیز تنها زمانی بحث حق تعیین سرنوشت به‌وجود می‌آید که اقلیت نژادی، قومی و یا مذهبی مورد بحث، حقوق اساسیشان نقض شود و حق انتخاب و مشارکت سیاسی و مدنی نداشته باشند؛ اما پذیرفته شدن این اعلام استقلال خود بحث جداگانه‌ای است.

رویه، از پیش این بوده‌است که دولت مادر، با جدایی یک قطعه از سرزمین خود موافقت می‌کرده است؛ نظیر آنچه در جدایی بحرین از ایران اتفاق افتاد؛ حتی در قضیه کوزوو به‌علت اینکه دولت مادر، از این جدایی اعلام رضایت نکرد، شناسایی بیش از شصت کشور باعث شناسایی این کشور شد؛ هر چند هنوز این کشور در سازمان ملل به‌عنوان یک کشور مستقل شناسایی نشده‌است. بنابراین، اصل استقلال و خودمختاری مورد تردید جدی است. نکته اول، با توجه به اینکه کریمه جزو اصلی اوکراین تعیین شده و قوانین و تصمیمات دولت آن نیز نباید با قوانین اوکراین مغایر باشد، به‌طریق اولی حقی بر جدایی کریمه و لطمه به تمامیت ارضی اوکراین، بدون رضایت این کشور وجود نخواهد

الحاق کریمه به فدراسیون روسیه از منظر حقوق بین الملل... / 31

داشت. نکته دوم آنکه استقلال این شبه جزیره مبتنی بر یک همه پرسی بوده است؛ در حالی که این همه پرسی زمانی انجام شده است که نیروهای نظامی خارجی در این جزیره حضور داشته‌اند؛ بنابراین، مشروعیت این همه پرسی نیز از لحاظ حقوقی مورد تردید است. نکته سوم اینکه اصل ۷۳ قانون اساسی اوکراین بیان می‌دارد: «تصمیم‌گیری در مورد تغییرات در تمامیت ارضی اوکراین به‌طور انحصاری توسط همه پرسی از تمام مردم اوکراین خواهد بود». بنابراین، همه پرسی که در شبه جزیره کریمه برای جدایی از اوکراین برگزار شد، نه به لحاظ مقررات و عرف بین‌المللی و نه بر اساس قوانین داخلی اوکراین، توجیه حقوقی نداشت. اقدامات جدایی طلبانه در کریمه و مداخله نظامی روسیه، که خود در گذشته از مخالفان اصلی جدایی کوزوو از صربستان بوده است، می‌تواند ناقض مقررات بین‌المللی و اخلال در صلح و امنیت بین‌المللی باشد.

نکته پایانی اینکه، رویه جدیدی که در بحران کریمه در حال رخ دادن است، می‌تواند در آینده، امنیت جهانی را با چالش جدی روبه‌رو کند؛ زیرا اقدام به همه پرسی و دخالت یک قدرت خارجی در تعیین سرنوشت یک کشور و ملت، می‌تواند به رویه‌ای قانونی برای بی‌ثباتی در مناطق جهان تبدیل شود؛ برای نمونه، در آینده چین با لشکرکشی به تایوان خواستار الحاق تایوان به چین شود و یا از سوی دیگر، ارمنستان یا آذربایجان با یورش به مناطق قره‌باغ خواستار الحاق این منطقه به کشور خود شوند. تحولات اوکراین و کریمه و درگیری میان قدرت‌های بزرگ، نشان می‌دهد که نظم بین‌المللی گذشته در حال فروپاشی است و دیگر نهادها و نُرم‌های بین‌المللی نمی‌تواند نظم جهانی را حفظ کند؛ بنابراین، باید منتظر نهادینه‌شدن نظم جدید و تغییر در رویه‌ها و قواعد حقوق بین‌الملل برای توجیه نظم جدید باشیم.

منابع

امینی، محمودرضا، بقایای پدرخواندگی شوروی بر اقمارش، روزنامه الکترونیکی جام جم آنلاین، 1392/12/25.

رحیمی، محمود، استقلال و الحاق «کریمه» به روسیه قانونی یا غیرقانونی است؟، روزنامه جام جم، ش 92587. 1392/11/12.

کولایی، الهه (1376). سیاست و حکومت در فدراسیون روسیه، تهران: وزارت امور خارجه، مؤسسه چاپ و انتشارات، 137-141ص.

Accordance with international law of the unilatéral declaration of independence in respect of Kosovo(Request for Advisory Opinion) International Court of Justice. 2010-07-22.

Arutunyan & Anna (2014). *"Russia Testing the Waters on Ukraine Invasion ."* USA Today Retrieved, March 2014.

Calamur, Krishnadev (2014). *Crimea: A Gift to Ukraine Becomes a Political Flash Point* NPR Retrieved 2 March 2014. <http://www.jamejameonline.ir>

Clinton Hillary Rodham, *Hard Choices* (2014). Simon & Schuster .

<http://www.thehindu.com/news/international/world/russian-parliament-approves-use-of-force-in-crimea/article5739708.ece>

Louis. Charbonneau, *"U.N. General Assembly declares Crimea secession vote invalid"*. Reuters. Retrieved 2014-04-01.

Obama Says Ukraine Is An EU-Russia Problem.(Crimea, Ukraine crisis): An article from: APS Diplomat News Service

O'Donnell Kyle and Julie Johnsson, *"Russian Cartographers Add Crimea to Maps Amid Sanctions"*. *bloomberg.com*, (22 March 2014).

Oleksandr Turchynov (2014). "Декларація "Проборотьбу за звільнення України"(Declaration "Of the Struggle for the Liberation of Ukraine)". Parliament of Ukraine.

Sangwon Yoon,; Krasnolutska, Daryna; Choursina, Kateryna (4 March 2014). *"Russia Stays in Ukraine as Putin Channels Yanukovych Request"*. *Bloomberg News*. Retrieved 5 March 2104.

USA TODAY Research and Ashley M. Williams (March 15, 2014). *"Russia vetoes U.N. resolution on Crimea's future"*. *www.usatoday.com*. usatoday. Retrieved March 28, 2014.

الحاق کریمه به فدراسیون روسیه از منظر حقوق بین الملل... / 33

- Vasovic, Aleksandar. "**U.S., EU set sanctions as Putin recognizes Crimea sovereignty**". Reuters. Retrieved 2014-04-10.
- Yurii Meshkov. "**Crimea votes to break from Ukraine, join Russia. What happens next?**". CNN.
- "**NATO Secretary-General: Russia's Annexation of Crimea Is Illegal and Illegitimate**". Brookings. March 19, 2014.
- "**Putin signs laws on reunification of Republic of Crimea and Sevastopol with Russia**". ITAR TASS. 21 March 2014.
- "**Treaty on Crimea's accession to Russia corresponds to Russian Constitution**". En.itar-tass.com. Retrieved March 19, 2014.
- Tiersky Ronald and Erik Jones. **Europe Today: A Twenty-first Century Introduction**,(2014) Rowman & Littlefield Publishers; Fifth Edition.
- "**United Nations A/RES/68/262 General Assembly**". United Nations. 1 Apr 2014. Retrieved 24 Apr 2014.